



گفت‌وگو

کارشناس: محسن وزیری ثانی
تنظیم: محمدعلی قربانی

وقتی دلم برای خودم تنگ می‌شود!

گفت‌وگوی صمیمی با **ارسلان قاسمی**
بازیگر نوجوان فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی

اشاره
هفت ساله بود که به‌عنوان بازیگر جلوی دوربین رفت. آن روزها در مجموعه تلویزیونی «در چشم باد» کودکی بیژن (پارسا پیروزفر) نقش اول فیلم را بازی می‌کرد. بعدها شد بنیامین، برادر کوچک و دوست‌داشتنی «یوسف پیامبر». چند ماه قبل هم شاهد هنرنمایی او در مجموعه تلویزیونی «فاصله‌ها» بودیم. وحید برادر کوچک سعید که با پدرش محسن (دانیال حکیمی) میانه خوبی نداشت. یادتان هست؟ اول فیلم یک نفر می‌خواند؛ «... تو کاری با دلم کردی که فکرش هم نمی‌کردم!»



نوجوان
دی ماه ۱۳۸۹

ارسلان که متولد ۱۳۷۴ است، طی ۷ سال، تقریباً در سی فیلم سینمایی، مجموعه تلویزیونی و تئاتر نقش آفرینی کرده است که بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- در چشم باد، ۱۳۸۱
- شام عروسی، ۱۳۸۴
- خاک سرد، ۱۳۸۴
- جعبه موسیقی، ۱۳۸۶
- خاطرات فردا، ۱۳۸۶
- ۱۰۱ راه برای ذله کردن پدر و مادرها، ۱۳۸۷
- یوسف پیامبر، ۱۳۸۷
- ترانه مادری، ۱۳۸۸
- هوش سیاه، ۱۳۸۸
- فاصله‌ها، ۱۳۸۹

حرف‌های شنیدنی این هنرمند موفق را با هم می‌خوانیم:



نمایی از فیلم در چشم باد

نباید آدم خودش را میان نقش‌ها گم کند

خوب حرف زدن هم بخش مهمی از بازیگری است



نمایی از فیلم خاک سرد



نمایی از فیلم ۱۰۱ راه برای ذله کردن پدر و مادرها

○ از اولین روز بازیگری ات بگو. چه احساسی داشتی؟

● تازه می‌خواستم به کلاس اول ابتدایی بروم. در این سن بچه‌ها از مدرسه می‌ترسند چه رسد به قرار گرفتن جلوی دوربین. آن‌هم درحالی که بیست جفت چشم از پشت صحنه تو را می‌پایند. یادم هست خیلی اضطراب داشتم و بعضی کرده بودم. اگر آقای مسعود جعفری جوزانی و همکارانشان به دادم نمی‌رسیدند و کمکم نمی‌کردند، آن روز، دفعه اول و آخرم می‌شد.

○ آقای جعفری جوزانی، کارگردان فیلم «در چشم باد» چه طوری شما را پیدا کرد؟

● یکی از دوستان مادرم، خانم بهاره رهنما مرا به ایشان معرفی کرده بود.

○ از شما امتحان هم گرفتند؟

● بله، باید متنی را می‌خواندم و هم‌زمان دستم را با حالت خاصی تکان می‌دادم.

○ هنوز هم اول هر فیلم باید «تست» بدهی؟

● نه، حدود پنج سال است که دیگر تست نمی‌گیرند. چون فیلم‌های قبلی را دیده‌اند.

○ هیچ‌وقت شده است که جوگیر بشوی و مدت‌ها تحت تأثیر نقشی که بازی می‌کردی بمانی؟

● سؤال خیلی خوبی کردید. موقع ایفای نقش سعی می‌کنم «حس بگیرم» و تا جایی که می‌توانم خودم را به جای شخصیت مورد نظر کارگردان فرض کنم تا طبیعی بازی کنم و برای بیننده‌ها باورپذیر باشم. اما بعد از فیلم با همان جدیت تلاش می‌کنم «جنبه» داشته باشم و از قالب شخصیت‌های فیلم‌ها بیرون بیایم و خودم باشم. نباید آدم خودش را میان نقش‌ها گم کند.

○ تا حالا پیش آمده برای دوستانت در مدرسه یا بچه‌های فامیل نقش بازی کنی و آن‌ها را «سرکار» بگذاری؟

● نه، واقعاً سعی می‌کنم موقعی که جلوی دوربین نیستم، خودم باشم. اما گاهی کار برعکس می‌شود. مثلاً وقتی در مدرسه موقع ورزش زمین می‌خورم، بچه‌ها دورم جمع می‌شوند و می‌گویند: پاشو، برای ما فیلم بازی نکن! هر چه می‌گویم، بابا دستم درد گرفته، باورش نمی‌شود. انگار هنر پیشه‌ها حق ندارند زمین بخورند!

○ کمی از سختی‌های کار بگو؟

● بازیگری هم مثل هر کار دیگری سختی‌های خاص خودش را دارد.

○ چند تا مثال می‌زنی؟

● موقعی که در فیلم حضرت یوسف (ع)، نقش بنیامین را بازی می‌کردم، هر دفعه، حدود یک ساعت و نیم طول می‌کشید تا موهایم را فر کنند. گاهی موقع گریم آن‌قدر خسته می‌شدم که خوابم می‌برد. بعضی وقت‌ها وسیله داغ مخصوص فر کردن مو، پوست سرم را می‌سوزاند و از خوابم می‌پریدم.

چند ساعت بعد هم باید در فیلم دیگری بازی می‌کردم. آن‌هم با موهای صاف! درد سر دیگر بازیگری، دوری از خانواده است. یادم هست فیلم «در چشم باد» سه‌ونیم سال طول کشید. در این مدت پدر و مادرم نوبتی پیشم می‌ماندند تا احساس دل‌تنگی نکنم. از همین‌جا، دست‌شان را می‌بوسم و امیدوارم روزی بتوانم گوشه‌ای از آن همه زحمت را جبران کنم.

○ با این حساب، اگر کسی برای بازیگر شدن با شما مشورت کند، چه می‌گویید؟

● خیلی جدی توصیه می‌کنم که سراغ بازیگری نروند. چون واقعاً ددرسه‌های زیادی دارد. غیر از مشکلاتی که گفتم، از درس و مدرسه عقب می‌افتند و مجبور می‌شوند با شب‌بیداری خودشان را به بقیه برسانند و شرایط سخت را تحمل کنند.

○ چه جور شرایطی؟

● مثلاً در فیلم «خاک سرد» که درباره



گاهی دلت می‌خواهد، شوخی کنی، بستنی بخوری، بپری! اما به خودت می‌گویی جلوی دیگران خوبیت ندارد! وقتی دلم برای خودم تنگ می‌شود، عینک دودی می‌زنم و کلاه به سر می‌گذارم تا شناخته نشوم و راحت باشم.

○ از آخرین کارهایت بگو.

● آخرین کاری که تمام کرده‌ام یک فیلم طنز به نام «کلانتری غیر انتفاعی» است که در آن تعدادی از پیرمردهای محله مثل کارآگاه‌های خصوصی برای خودشان یک کلانتری راه انداخته‌اند و ماجراهای جالبی در آن اتفاق می‌افتد.

○ کار ناتمام هم داری؟

● الان مشغول بازی در یک مجموعه پنجاه قسمتی به نام «مزرعه بی‌بی گندم» به کارگردانی آقای امین امانی هستیم. در هر قسمت میهمانان جدیدی از راه می‌رسند و اتفاقات تازه‌ای می‌افتد.

○ به آن‌هایی که دوست دارند مثل شما بازیگر شوند، چه توصیه‌ای داری؟

● بازیگری مثل سکه دو رو دارد، یک طرفش خط‌خطی و پر از سختی است. این که می‌توانی احساسات خوبی در مردم به وجود بیاوری؛ بنابراین باید در این راه خیلی صبور باشی و سعی کنی معلومات و آگاهی خودشان را هر قدر می‌توانی بالا ببری.

○ چه قدر خوب حرف می‌زنی!

● روزهای اول مشکل داشتم. مدتی در یک کلاس «فن بیان» شرکت کردم و همیشه تلاش می‌کنم خوب و مؤثر حرف بزنم. چون خوب حرف زدن هم بخش مهمی از بازیگری است.

○ از این که در این گفت‌وگو شرکت کردی، ممنونیم.

● من هم از شما همکاران خوب رشد نوجوان ممنونم که به من فرصت دادید کمی با دوستان نوجوانم درد دل کنم.

○ سینما را بیشتر دوست داری یا تلویزیون را؟

● من سینما را ترجیح می‌دهم. به نظر من نسبت سینما و تلویزیون مثل کتاب و روزنامه است. در سینما روی جنبه‌های هنری و فنی کار دقت بیشتری می‌شود و شتاب‌زدگی کمتری در کارهای سینمایی دیده می‌شود.

○ برای بازیگری، آموزش هم دیده‌ای؟

● آموزش‌های من بیشتر سر صحنه فیلم‌ها بوده است. نکاتی را که حین کار از کارگردان‌ها و فیلم‌بردارهای خوب کشورمان یاد گرفته‌ام، گاهی آن قدر جالب و مفید بودند که فکر نمی‌کنم نظیرش را در کتاب‌ها پیدا کنم.

○ روزی چند تا فیلم می‌بینی؟

● به‌طور متوسط روزی سه تا فیلم می‌بینم. البته می‌دانم که زیاده‌روی می‌کنم. اما احساس می‌کنم هر کدام چیز جالبی دارند که می‌توانند در ادامه برایم مفید باشند.

○ گفتی که بازیگری در دسرهای زیادی دارد. اما در عوض مشهور می‌شوی.

دردسرها به شهرت نمی‌ارزد؟

● شهرت، آن قدرها هم مهم نیست. اگر چه گاهی مردم شما را تحویل می‌گیرند. اما از طرفی هیچ وقت در خیابان و مکان‌های عمومی راحت نیستی.

زلزله بم بود، در گرمای تابستان باید نشان می‌دادیم که فصل زمستان است. در آن گرمای طاقت فرسا باید لباس‌های ضخیم می‌پوشیدیم. آن هم نه یکی دو روز. سه ماه تمام!

○ بازی کدام یک از هنرپیشه‌های ایرانی را بیشتر می‌پسندی؟

● از بین هنرمندان جوان، کارهای آقای امین حیایی را خیلی دوست دارم. خیلی خوب بازی می‌کند. از پیش کسوت‌ها هم می‌توانم آقایان عزت‌الله انتظامی، محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی، پرویز پرستویی و زنده‌یاد خسرو شکیبایی را نام ببرم.

سعی می‌کنم موقعی که جلوی دوربین نیستم، خودم باشم



نمایی از فیلم فاصله‌ها